

الزامات خلق حماسه اقتصادی در ایران (با تأکید بر تجربه مالزی)

دکتر احمد تشکینی، استادیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

ایران

ضرورت توجه به موضوعات اقتصادی با توجه به تأکیدات صورت گرفته از سوی مقام معظم رهبری طی سالهای گذشته بر کسی پوشیده نیست. بکارگیری واژه‌هایی همچون اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید و حماسه اقتصادی، ضرورت نگاه جامع و انجام برنامه‌ریزی‌های بلندمدت در این حوزه را بیش از پیش آشکار می‌سازد. براین اساس نگارنده دنبال پاسخگویی به چند سوال اساسی است: اول آنکه روند توسعه اقتصادی کشورهای منتخب در حوزه اقتصاد چگونه بوده است؟ دوم آنکه مولفه‌های مهم و تاثیرگذار در توسعه اقتصادی کشورهای موفق کدامند؟ و سوم آنکه مبتنی بر تجربیات کشورهای موفق چه پیشنهادهایی برای خلق حماسه در اقتصاد ایران قابل پیشنهاد است؟

در راستای پاسخ به سوال اول باید اشاره داشت که مالزی از جمله کشورهای موفق است که به مدد ۳۰ سال برنامه‌ریزی موفق از یک کشور تولیدکننده مواد اولیه و کشاورزی با درآمد پایین به کشوری صادرکننده تولیدات صنعتی تبدیل شده است. تا سال ۱۹۵۷ (قبل از استقلال)، نابسامانی‌های عمده‌ای در اقتصاد این کشور وجود داشت که عدم توجه به بخش کشاورزی و نقش آن در توسعه اقتصادی یکی از علل عمده بروز این مشکلات بود. در این زمان بخش زیادی از مردم مالزی در فقر به سر می‌بردند. در چنین شرایطی، به تدریج توجه سیاست‌گذاران به سمت اجرای برنامه‌های توسعه به‌عنوان راه‌حلی برای خروج از بحران معطوف شد.

اولین برنامه بلندمدت (۹۰-۱۹۷۱) در مالزی به‌منظور حصول اهداف سیاست نوین اقتصادی تدوین شد که خود دربردارنده چهار برنامه پنجساله توسعه (دوم، سوم، چهارم و پنجم) بوده است. راهبرد توسعه صنعتی این برنامه (به ویژه در دوره ۱۹۸۰-۱۹۷۶) جایگزینی واردات بود که بطور عمده از طریق اشتغال‌زایی در صنایع وارداتی دنبال می‌شد. در این برنامه اقتصاد مالزی از نظر افزایش میزان درآمد سرانه و افزایش سهم صنعت در تولید ناخالص ملی شکوفا شد. توسعه اقتصادی موجب تغییرات عظیمی در ساختارهای اجتماعی شد که رشد شهرنشینی، تخصص‌گرایی، رشد طبقه متوسط، گسترش خدمات عمومی و رفاهی، بهبود امور تغذیه و بهداشت و درمان، کاهش فقر، بیسوادی و بیکاری از جمله آنها بودند. بطور کلی طی این برنامه، مالزی توانست با برخورداری از رشد سریع اقتصادی، بازسازی منظم اقتصاد کلان و انجام اصلاحات به اکثر اهداف خود دست یابد. شایان ذکر است در این برنامه علیرغم پیش‌بینی نرخ رشد سالانه ۵ درصدی، نرخ

رشد تحقق یافته معادل ۶/۷ درصد بود. در آمد سرانه در سال ۱۹۹۰ به ۶.۱۸۰ دلار رسید در حالیکه نرخ تورم در دوره اجرای برنامه بطور میانگین فقط ۲ درصد افزایش یافته بود. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز در ۳ سال پایانی برنامه سالانه ۲۷/۵ درصد رشد یافت. در طول اجرای برنامه ضمن حفظ رشد اقتصادی بالا، ضریب جینی از ۰/۵۱۳ به ۰/۴۴۵ کاهش یافت.

در دومین برنامه بلندمدت نیز تولید ناخالص داخلی از عملکردی (۸/۳ درصد) بالاتر از مقدار هدف مصوب (۷ درصد) برخوردار بوده است. عملکرد بیکاری (۲/۸ درصد) به مراتب بهتر از هدف مصوب (۴ درصد) بود. علیرغم وجود بحران بزرگ مالی سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ وضعیت کلی مالزی از نظر اقتصادی بیش از گذشته ارتقا یافت. علت این امر را می‌توان بطور عمده در سیاست‌های اجرا شده در این کشور در خصوص تنظیم بازار مالی دانست. در این دوران با وجود فشارهای صندوق بین‌المللی پول مبنی بر آزادسازی بازارهای مالی، مقامات این کشور اقدام به بازتنظیم این بازار کردند که عمدتاً از طریق کاهش نرخ بهره و ایجاد محدودیت بر خروج سرمایه اعمال شد. البته پس از مدتی به منظور ایجاد انگیزه بیشتر برای سرمایه‌گذاری، به جای کنترل مستقیم خروج سرمایه از «وضع عوارض بر خروج سرمایه» استفاده شد. به‌علاوه به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه داده شد تا در صورت تمایل سود سرمایه‌گذاری‌های مولد خود را از کشور خارج کنند. اتخاذ سیاست‌های فوق و عملکرد مناسب این اقتصاد در طول سال‌های برنامه، سبب شد تا در پایان قرن بیستم، این کشور از یک تولیدکننده محصولات خام کشاورزی با درآمد متوسط به کشوری مبتنی به اقتصاد چندبخشی توسعه یابد بگونه‌ایکه در سال ۲۰۰۰ بخش صنعت بالاترین سهم را در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی (۴۴ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی) این کشور داشت و پس از آن خدمات و کشاورزی به ترتیب با ۴۲ درصد و ۱۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار داشتند.

سومین برنامه بلندمدت (۲۰۱۰-۲۰۰۱) مالزی نیز بر تقویت رشد بهره‌وری از طریق بکارگیری روش‌های دانش محور، افزایش رقابت‌پذیری و ترمیم‌پذیری اقتصاد از طریق تسریع در انتقال بخش‌های کلیدی اقتصاد به سمت فعالیت‌های دارای ارزش افزوده بالاتر و تولید کارا تر، گسترش استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات درون و میان بخش‌ها به منظور تسریع فرآیند رشد تاکید داشت. در برنامه نهم برای نخستین بار از بودجه انبساطی استفاده شد. محور اصلی این برنامه، بخش کشاورزی با توجه ویژه به توسعه انسانی بود. نکات برجسته این برنامه را می‌توان در مواردی همچون تأکید بر توسعه منابع انسانی با توجه ویژه به نظام آموزشی؛ توسعه منابع جدید رشد به ویژه در بخش خدمات نظیر گردشگری، بهداشت، آموزش، افزایش کارایی و بهره‌وری در تمامی بخش‌ها خلاصه کرد.

در پاسخ به سوال دوم نیز باید اشاره داشت که موفقیت مالزی در دستیابی به رشد پایدار و توسعه سریع را می‌توان مرهون عوامل متعددی مشتمل بر موارد زیر دانست:

۱- «تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی»، «توسعه منابع انسانی» و «فراهم آوردن زیرساخت‌های صنعتی و فیزیکی».

۲- باز تعریف دقیق نقش دولت و عدم مداخله در فعالیت‌هایی که امکان «جانشینی بخشی خصوصی» وجود داشته است.

۳- تاکید زیاد بر گسترش پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها و تهیه برنامه‌های رفاه اجتماعی برای گروه‌های آسیب‌پذیر.

در پاسخ به سوال سوم نیز باید اشاره داشت که خلق حماسه در اقتصاد ایران مستلزم توجه به برخی نکات اساسی و مهم به شرح زیر است:

۱- تدوین برنامه‌های مشخص و مدون که در آن اولویت‌ها، اهداف، برنامه‌ها و سیاست‌ها بطور دقیق مشخص شده باشد.

۲- اتخاذ سیاست‌های منسجم و همسو در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی و عدم پرهیز از سیاست‌های مقطعی.

۳- بکارگیری سیاست افزایش سرمایه‌گذاری و فراهم کردن زیرساخت‌های متناسب.

۴- کاهش تدریجی وابستگی به نفت در بودجه‌های سنواتی.

۵- اتخاذ سیاست‌های توانمندسازی بخش خصوصی.